

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۳-۱۱۶

## چند کاربرد کلامی دیگر از «که» در فارسی گفتاری<sup>۱</sup>

بهر روز محمودی بختیاری<sup>۲</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

فرزانه تاج‌آبادی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

«که» از جمله تکواژهای دستوری زبان فارسی است که برایش کاربردهای متعددی در گونه نوشتاری زبان فارسی می‌شناسیم. با وجود این، این تکواژ در فارسی گفتاری هم چندین کاربرد کلامی دارد که باعث می‌شود بتوانیم آنرا فارغ از حوزه کارکردهای رایج یک تکواژ دستوری هم مورد مطالعه قرار دهیم. در این پژوهش، با استفاده از داده‌های واقعی ضبط‌شده، تعدادی از کاربردهای کلامی «که» معرفی می‌شوند تا نظریات پیشین در مورد کاربردهای این حرف کامل‌تر و جامع‌تر شوند، چراکه نشان داده خواهد شد که برخی از کارکردهای کلامی «که» در فارسی گفتاری، نتیجه برخی فرایندهای نحوی، مانند حرکت سازه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** که، کاربرد کلامی، تکواژ دستوری، فارسی گفتاری، تأکید، ساخت‌های تعجبی.

## ۱- مقدمه

بین گونه‌های نوشتاری و گفتاری زبان فارسی شباهت‌های فراوانی دیده می‌شود، اما در کنار همه این تشابهات، تفاوت‌های این دو گونه هم قابل کتمان نیست. از آنجا که سرعت تغییر و تحول زبان محاوره نسبت به گونه نوشتاری زبان به مراتب بیشتر است، نمی‌توان همواره گونه گفتاری را بر حسب معیارها و تعاریف تدوین شده برای زبان نوشتاری تحلیل کرد. از طرف دیگر، بخشی از آفریده‌های گونه محاوره که ماندگار می‌شود، قادر است تا در طول زمان گونه زبان نوشتاری معیار را در معرض تغییر قرار دهد. به همین دلیل، به نظر می‌رسد بررسی ویژگی‌های زبان گفتاری از ابعاد مختلف، امری ضروری است. از جمله این تغییرات می‌توان به مواردی اشاره کرد که در آن، تکواژها دچار تنوعات معنایی و کاربردی می‌شوند که در گونه نوشتاری وجود ندارد. از آنجایی که بسامد کاربرد هر سازه زبانی در ایجاد و تسریع تغییر گونه فارسی معیار به گونه محاوره نقشی اساسی ایفا می‌کند و سازه‌هایی که دفعات تکرار آن‌ها بیشتر است، سریع‌تر و عمیق‌تر در معرض تغییرات زبانی قرار می‌گیرند، لذا بررسی کاربرد کلامی واژه پربسامد «که» در زبان فارسی گفتاری، به عنوان هدف این تحقیق برگزیده شده است. در این تحقیق تلاش می‌شود تا با تحلیل بافت‌مدارانه داده‌های واقعی در فارسی محاوره‌ای، نکته‌های تازه‌ای در مورد کاربرد تکواژ «که» در گونه گفتاری زبان فارسی ارائه شود. این مقاله در امتداد مقاله نجفی (۱۳۷۴) است و قصد دارد داده‌های آن را تکمیل کند.

## ۲- روش تحقیق

به منظور انجام این تحقیق، گونه محاوره‌ای فارسی رایج در تهران مورد مطالعه قرار گرفت. داده‌های این تحقیق به روش پیکره بنیاد<sup>۳</sup>، گردآوری شد. به این منظور، ابتدا ۳ ساعت مکالمه افراد (مجموعاً ۲۶ نفر) به صورت تصادفی<sup>۴</sup> در محیط‌ها و در نقاط مختلف تهران ضبط شد. پس از صحت‌سنجی و تلخیص داده‌ها، عبارات و جملاتی که در آن‌ها واژه «که» به کار رفته بود (۵۷۳ جمله)، استخراج شد. در تحلیل داده‌های موجود، سعی بر آن بود تا

3. corpus based

4. random sampling (RS)

جملات براساس نکته کاربردی متمایزی که دارند دسته‌بندی شوند. در نهایت نیز تلاش شد تا نظامی منسجم از مفاهیم این واژه در کاربرد واقعی ارائه شود و به صورت نظام‌مند تفاوت‌های کاربرد «که» در گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی مشخص شود.

### ۳- «که»

واژه «که» معانی و کاربردهای مختلفی دارد. نگاهی گذرا بر معانی ارائه شده در مدخل این واژه در فرهنگ لغت‌های مختلف به خوبی نشان می‌دهد که این معانی بیشتر محدود به گونه نوشتاری زبان فارسی است و کاربردهای ذکر شده برای آن، همان مواردی است که از سوی دست‌نویسان سنتی ارائه شده است، حال آنکه معانی و کاربردهای دیگری برای این واژه می‌توان متصور بود که خاص گونه گفتاری است. در واقع با توجه به اهمیت مؤلف‌های کاربردشناختی در مطالعات دستوری، لزوم پرداختن به تعبیرهای کاربردی بافت‌مند نمود بیشتری می‌یابد.

در مقابل مدخل این واژه در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۸۵: ۲۳۷۲) چنین آمده است:

که: [ک] (موصول، حرف ربط، ادات استفهام)

کس، کسی که: ای که دست می‌رسد کاری بکن.

زیرا، به علت آنکه: از این طرف نرو که شلوغ است.

زمانی که، وقتی: حرف‌هایش را که زد از مجلس خارج شد.

بلکه (در این صورت آن را «که اضراب» می‌نامند):

به رخ چو مهر فلک بی‌نظیر آفاق است به دل دریغ که یک ذره مهربان بودی

اگر: من چه کنم که سخن نگویم.

از (متمم صفت تفضیلی): دیناری به کفم به که درمی به دست دیگری.

«که» موصول قسمتی از جمله را به قسمت دیگر می‌پیوندد و برای عاقل به کار می‌رود، مانند:

مردی که آمد. غالباً پیش از آن «هر، ی نکره، این، آن و ضمائر منفصل» می‌آید.

برای تفسیر و تبیین، یعنی جمله مابعد «که»، ابهام و پوشیدگی معنی جمله ماقبل را تفسیر

می‌کند.

«که» بیانی: از خانه بیرون آمد که به دکان برود.

گاه جمله بعد از «که»، نتیجه جمله قبل از آن است: چنان تصادفی کرد که تا سه روز بیهوش بود.

برای بیان مفاجات و امر ناگهانی. ناگاه، ناگهان: همه در خواب بودند که زلزله شهر را تکان داد.

از طرف دیگر، با توجه به دستوری بودن تکواژ «که»، اکثر دستوریان سنتی نیز تعاریف متعددی برای آن ارائه کرده‌اند. در بیشتر این تعاریف از «که» تحت عنوان حرف ربط، ادات استفهام، نشانه تأکید و نشانه بند موصولی یاد شده است (مثلاً نک. لازار، ۱۹۹۲ و ماهوتیان، ۱۹۹۷). در چارچوب دستور زایشی نیز «که» تحت عنوان متمم‌ساز، وابسته‌ساز و معرف بندهای موصولی و متممی مطرح شده است (درزی، ۱۹۹۶؛ حاجتی، ۱۹۹۷؛ آهنگر، ۲۰۰۰؛ قمیسی، ۲۰۰۱؛ کریمی، ۲۰۰۱ و تقوایی‌پور، ۲۰۰۳). هدف پژوهش حاضر نکات نحوی ذکر شده در بالا نیست، بلکه این مختصر می‌کوشد تا ویژگی‌های معنایی و کاربردی «که» در گونه گفتاری زبان فارسی امروزی را توصیف کند.

#### ۴- مروری بر مطالعات پیشین

آثار منتشر شده در مورد ویژگی‌ها و کاربرد «که» در گونه گفتاری زبان فارسی انگشت‌شمار است. از میان آثاری که صرفاً به موضوع مطرح شده در این مقاله پرداخته‌اند، شاید بتوان به چند مورد زیر اشاره کرد. نخستین مقاله محققانه موجود در این زمینه، اثر باطنی (۱۳۵۵) است که «استعمال که، دیگه، آخه، ها در فارسی گفتاری» نام دارد. او در گونه گفتاری زبان فارسی برای «که» کاربردهایی عاطفی به شرح زیر در نظر می‌گیرد: اظهار نارضایی، پاسخ به یک سؤال ضمنی و گرفتن تصدیق از شنونده که مروری گذرا بر آنها مفید است:

الف) اظهار نارضایی، که از نظر نویسنده در دو بافت زبانی و غیر زبانی قابل طرح است. او جملات زیر را برای کارکرد اظهار نارضایی در بافت زبانی (یعنی در پاسخ به پرسشی یا واکنش به رفتاری کلامی) مطرح می‌کند:

ما که از شما دعوت نکردیم.

شما که هنوز کاری نکرده‌اید.

احمد اینجا نیست که. (باطنی، ۱۳۵۵: ۲۶۰)

و نمونه‌های زیر برای کارکرد اظهار نارضایی در بافت غیر زبانی (یعنی بدون نیاز به جمله‌ای قبل از آن و در آغاز یک مکالمه یا بحث):

آقا این سوپ که یخ کرده!

آقا شما که شانه بنده را خرد کردید!

تو که نامه را پست نکرده‌ای! (همان: ۲۶۱)

(ب) پاسخ به یک سؤال ضمنی، که در واقع گوینده قبل از آنکه مخاطبش پرسشی را مطرح کند، به ارائه پاسخ می‌پردازد:

می‌خواهم قرض او را بدهم و دیگر رویش را نبینم (چرا؟)، تو که او را خوب می‌شناسی.

ماشین را از سرویس نگرفته دوباره خراب شد (چطور؟)، این روزها که وجدان کاری باقی نمانده. (همان: ۲۶۲)

(پ) گرفتن تصدیق از شنونده: در این شرایط، جایگاه «که» در انتهای جمله است و عملکرد پرسش کوتاه (question tag) را به ذهن متبادر می‌کند، مانند:

شما حاضرید که؟

شما چهارشنبه خانه پرویز می‌آیید که؟

شما هنوز حرکت نکرده‌اید که؟ (همان: ۲۶۳)

اثر دیگر، مقاله نجفی (۱۳۷۴) تحت عنوان «کاربرد که در فارسی گفتاری» است که به تفصیل به توضیح و توصیف ویژگی‌ها و کاربردهای «که» بر اساس گفتگوهای موجود در متون داستانی فارسی می‌پردازد. وی شانزده مورد از معانی «که» را برمی‌شمارد و برای هر یک از آن‌ها شواهدی ارائه می‌کند. این موارد به شرح زیرند:

(۱) بیان هدف: مثل «خوابش نمی‌برد، بلند شد که آب بخورد».

(۲) بیان نتیجه: مثل «همین شما جز جگر زده‌ها پیدا می‌شوید که روزگار مردم را سیاه می‌کنید».

(۳) بیان علت: «الهی داغت به دلم بماند دختر، که پیرم کردی».

۴) بیان شرط و به معنای «اگر»: مثل «من که از پسِ یه جوجه زن برنیام، باید لای جرزم بگذارند».

۵) بیان هم‌زمانی و به معنای «وقتی که»: مثل «از در کوچه بیرون که رفتیم، مادرم را بغل کردم».

۶) برای بیان هم‌زمانی به معنای «به محض اینکه»: مثل «تا آدمم به خودم بجنبم که دیدم بلندم کردند و روی سکویی گذاشتند».

۷) بیان جزای شرط: مثل «اگر دموکراسی این است که من همه عمرم دموکرات بوده‌ام».

۸) به عنوان ضمیر شخصی: مثل «چاک دهنش را جر می‌دهم که به من افترای ناحق بزند».

۹) بیان استثناء و حصر: به معنای «با وجودی که»: مثل «من که زن نیستم صد قلم دوای بچه انداختن بلدم وای به زنها و دوا فروش‌ها!»

۱۰) بیان اضراب: مثل «جوون نیستی که هستی، خوشگل نیستی که هستی پس چرا زندگیتو خراب می‌کنی؟»

۱۱) بیان قطعیت و تمامیت: مثل «دیگر خبری از او نشد که نشد».

۱۲) بیان بی‌اعتنایی و مبارزطلبی: مثل «مادرش گفت: داد زن، می‌خوای بابات بفهمه؟ کمال گفت: فهمید که فهمید!».

۱۳) بیان تأکید: مثل (الف) «یک وزارت‌خانه بود و یک کارگزینی، شوخی که نبود». (ب) «درس‌ها تو می‌خونی که؟»

۱۴) بیان استفهام انکاری: مثل «پس گردنم را گرفت و گفت: «که حالا واسه ما قلدر هم شده‌ای پدرسوخته؟ هان؟»

۱۵) بیان شرح و تفسیر: مثل «علی بک به همه افاده می‌فروخت که چه شده؟ که ۱۲ تا کندوی عسل دارد».

۱۶) بیان استعجاب: مثل «پرهاش یک برقی می‌زد (که)!»

اثر دیگر، پژوهش سادات تهرانی (۲۰۰۳) است که مطالعه خود را بر روی نوع خاصی از «که» متمرکز می‌کند که همان مورد شماره ۱۲ در پژوهش نجفی است و آنرا<sup>۵</sup> (IKC) می‌نامد. سادات تهرانی ساختار این نوع که را از لحاظ واج‌شناختی، نحوی و معنایی در چارچوب نظری ساختارهای متوازی<sup>۶</sup> جکندوف مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر ساختار صوری این ساخت را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

### فعل i «که» فعل i

در این ساختار، فعل در دو طرف «که» به صورت یکسان ظاهر می‌شود. در بین دو فعل یکسان حضور «که» نشانه بی‌اهمیت بودن موضوع است:

نیامد که نیامد، خودمان می‌رویم.

وی معتقد است که این ساختار، از نظر معنایی، نسبت به یک ساختار بی‌نشان می‌تواند میزان بیشتری از بی‌اعتنایی، بی‌تفاوتی و بی‌اهمیتی را به مخاطب القا کند. برای نمونه:

گوینده الف) حسن رفت.

گوینده ب) رفت که رفت. / برام مهم نیست که رفت (ساختار بی‌نشان).

### ۵- تحلیل داده‌ها

در بررسی داده‌های گردآوری شده، علاوه بر کاربردهای ذکر شده از سوی نجفی (۱۳۷۴)، کاربردهای کلامی دیگری نیز برای واژه «که» مشخص شد که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

الف) یکی از ویژگی‌های فعل مرکب<sup>۷</sup> (چه ترکیبی چه انضمامی<sup>۸</sup>)، پذیرش «که» به معنای «وقتی که» در فارسی محاوره‌ای است.

وقتی (که) [بزرگ شدی]، می‌فهمی. [بزرگ] که [شدی]، می‌فهمی.

وقتی (که) [بیرون رفت]، فهمیدم. [بیرون] که [رفت]، فهمیدم. (بدون ضمیر

فاعلی)

5. Indifference- Ke construction

6. parallel architecture

7. compound verb

8. inclusive

وقتی (که) [اون بیرون رفت]، فهمیدم. [اون] که [بیرون رفت]، فهمیدم. (با ضمیر فاعلی)

وقتی (که) [پلیس می‌آد]، شلوغ می‌شه. [پلیس] که [می‌آد]، شلوغ می‌شه. (با اسم خاص در جایگاه فاعل)

وقتی (که) [تموم شد]، نشونت میدم. [تموم] که [شد]، نشونت میدم. (بدون فاعل)

وقتی (که) [کلاس تموم شد]، رفتم خونه. [کلاس] که [تموم شد]، رفتم خونه. (با فاعل)

وقتی (که) شروع کرد [غذاشو بخوره]، می‌ریزیم سرش. [غذاشو] که شروع کرد [بخوره]، می‌ریزیم سرش.

این نوع «که» در اکثر افعال بسیط عمل نمی‌کند، به ویژه اگر ضمیر فاعلی وجود نداشته باشد:

وقتی (که) مرد، کلی ارث و میراث گذاشت. \*مرد که، کلی ارث و میراث گذاشت.

وقتی (که) اومدی، اون رفته بود. \*اومدی که، اون رفته بود.

وقتی (که) بیای، برات می‌گم. \*بیای که، برات می‌گم.

اما با حضور ضمیر فاعلی، این کار امکان‌پذیر است:

وقتی (که) تو رفتی، اون رسید. تو که رفتی، اون رسید.

وقتی (که) اون مرد، کلی ارث و میراث گذاشت. اون که مرد، کلی ارث و میراث گذاشت.

وقتی (که) تو بیای، برات می‌گم. تو که بیای، برات می‌گم.

پس در صورت وجود ضمیر فاعلی مؤکد، وجود این «که» قابل توجیه است. همواره قبل از این «که»، یک گروه اسمی لازم است. در همین جا لازم به تذکر است که تمایز معنایی «که» در معانی «وقتی که» و «اگر» را می‌توان با فعل بعدی هم مشاهده کرد (به زمان دستوری فعل توجه شود):

دانشجو که شدی، سربازی نمی‌برنت. (وقتی که)



دانشجو که بشی، سربازی نمی برنت. (اگر)

لازم به ذکر است که این رفتار کلامی «که»، نتیجه عملکرد فرایندی نحوی است. چنانکه مشاهده می شود، در اینجا با انتقال سازه‌ای به خارج از بند قیدی مواجهیم. همان‌طور که در مثال‌ها دیده می شود، سازه پیش از «که» سازه حرکت داده شده به جایگاه پیش از متمم سازه است.

ب) حرف ربط «که» در ساخت‌های مزدوج نیز مشاهده می شود. حرف ربط مزدوجی در فارسی گفتاری وجود دارد که تقریباً معادل حرف ربط «نه تنها... بلکه» در فارسی نوشتاری است، البته مشروط بر آنکه فعل اول، منفی و فعل دوم، مثبت باشد. در این موارد حرف ربط «که» در کنار «هیچ / هیچی» و «هم» استفاده می شود و «که» پس از نخستین سازه در جمله وارد می شود. نخستین سازه این قالب‌ها می تواند فاعل، مفعول صریح، گروه حرف اضافه و یا قید باشد، مانند:

پس از فاعل:

نه تنها خودم نرفتم، بقیه را هم منصرف کردم. < خودم که نرفتم هیچی، بقیه رو هم منصرف کردم.

پس از مفعول صریح:

نه تنها خانه را تمیز نکرد، کلی ظرف هم کثیف کرد. < خونه رو که تمیز نکرد هیچی،

کلی ظرف هم کثیف کرد.

پس از گروه حرف اضافه:

نه تنها از آنجا نرفتند، چهارتا از خودشان بدتر را هم آوردند. < از اونجا که نرفتن

هیچی، چهارتا از خودشون بدتر رو هم آوردن.

پس از قید:

نه تنها بیرون نرفت، کلی آدم هم دور خودش جمع کرد. < بیرون که نرفت هیچی، کلی

آدم هم دور خودش جمع کرد.

این مورد را نیز می توان با استدلالی نحوی همراه کرد. در واقع در اینجا نیز فرایندی حرکتی رخ داده است: سازه‌ای از درون جمله‌واره به قبل از «نه تنها» انتقال یافته و سپس به جای

«نه تنها» از «که» استفاده شده و «هیچی» هم به آخر جمله افزوده شده است. صورت دیگری از کاربرد «که» در نقش حرف ربط مردوح را می‌توان در مثال زیر دید که در آن جای بندهای جمله عوض می‌شود:

این وضع نه تنها [بهتر نمی‌شود]۱ که [بدتر هم می‌شود]۲. این وضع [بدتر می‌شه]۳ که [بهتر نمی‌شه]۱.

ج) «که» قیدی به معنای «البته»: در این کاربرد، گوینده عدم قطعیت جمله را با کاربرد «که» پس از نخستین گروه اسمی در روساخت جمله نشان می‌دهد که مفهومی شبیه مفهوم قید «البته» را به ذهن متبادر می‌کند.

ایستگاه آخر که نیست، ولی ما باید پیاده شیم.

دکتر دکتر که نیستم، هنوز دانشجوی پزشکیم.

بیدار که بودم، اما نخوام جواب تلفن رو بدم.

د) برای بیان اطلاع کهنه:

گویشوران هر زبان برای بیان اطلاعات نو<sup>۹</sup> و کهنه (مفروض<sup>۱۰</sup>) شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرند. منظور از اطلاع مفروض، اطلاعی است که در بافت (زبانی یا غیرزبانی) آمده است اما اطلاع نو، اطلاعی است که در بافت وجود ندارد. یکی از شیوه‌های بیان اطلاع کهنه، استفاده از واژه «که» است:

[پسره خونه هم (که) داره]، دیگه چی می‌خوای؟

[من (که) نمیام]، تو چی؟

[درس (که) نمی‌خونی]، کار هم (که) نمی‌کنی]، [لابد خلاف هم می‌کنی].

این کاربرد جدید نیست و می‌توان نمونه آن را در اشعار حافظ هم دید:

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند

[ما (که) رندیم و گدا]، دیر مغان ما را بس (حافظ)

ه) ساخت «هم که شده» به معنای «حتی اگر» یا «ولو اینکه»؛ مانند:

پیاده هم که شده، باید خودمون رو برسونیم اونجا.

با گدایی هم که شده، این پول رو جور می‌کنم.

به زور هم که شده، بیارینش اینجا.

(و) «که» وقتی در در بین دو فعل یکسان قرار بگیرد، معنی تأکید را می‌رساند. برای مثال:

پول ما رو خورد که خورد. (پول ما را خورد و دیگر پس نداد).

هر چقدر التماسش کردم، نیومد که نیومد. (ابداً نیامد)

ول‌کن نبود که نبود. (حاضر نبود رها کند)

لازم به ذکر است که در افعال پیشوندی مانند برنداختن، وارفتن، ورفتن و امثال آن‌ها، اگر از چنین ساختاری استفاده کنیم، فعلی که پس از که تکرار می‌شود غالباً بدون پیشوند ظاهر می‌شود:

هر چه تماس گرفتم گوشی را برنداخت که نداخت.

هر چقدر خمیرش رو ورز دادم فایده نداخت، وارفت که رفت.

(ز) در امتداد بحث باطنی (۱۳۵۵) در مورد «گرفتن تصدیق از شنونده»، داده‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهند که «که» گاهی کارکرد تأکیدی دارد و عملکرد آن یادآور ساخت‌های پرسش کوتاه (question tag) در انگلیسی است:

تو که از خون نمی‌ترسی، ها؟

کسی که منتظرت نیست، هست؟

(ح) «که» با مفهوم تعجب:

این مورد زمانی به کار می‌رود که گوینده انتظار وقوع عمل یا حالت و موقعیت خاصی را دارد ولی با شرایطی عکس آن مواجه می‌شود. در نتیجه، فعل منفی پس از «که»، مثبت قلمداد می‌شود و بالعکس. این نمونه همان است که باطنی برای ابراز «نارضایی» از آن یاد کرده بود. برای نمونه:

این که علی نیست! (قرار بود که علی باشد، ولی نیست).

علی رو که عمل کردن! (قرار بود که علی را عمل نکنند، ولی کردند).

با وجود این، مشاهده می‌شود که اگر فعل ما ماضی بعید باشد، وضعیت برعکس می‌شود:

امتحان که لغو شده بود! (قرار بود که امتحان لغو شود، ولی نشد).

علی که این درس رو افتاده بود! (باورم این بود که علی افتاده است، ولی ظاهراً چنین نیست).

ط) «که» وقتی پیش از فعل امر بیاید، نشانه تأکید بر فعل و یا شدت و اهمیت امری است که قبل از «که» آمده است:

دم و دستگاهی داره که بیا و ببین.

بدبختی‌هایی کشیدم که نپرس.

ی) برای اغراق در مورد تعداد چیزی یا دفعات تکرار عملی می‌آید. برای مثال:

موقع جنگ، بمب بود که رو سرمون می‌ریختن. (چیزی که موقع جنگ روی سرمان می‌ریختند، مقدار زیادی بمب بود).

همین طور پول درشت بود که بابای عروس شاباش می‌داد. (چیزی که پدر عروس شاباش می‌داد، مقدار زیادی پول درشت بود).

پشت سر هم ماشین بود که می‌اومد. (چیزی که پشت سر هم می‌آمد، مقدار زیادی ماشین بود).

توجه به معنای این جملات نشان می‌دهد که چنین ساخت‌هایی یادآور ساخت شبه اسنادی<sup>۱۱</sup> در زبان فارسی هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این جملات، «که» در واقع متمم‌ساز<sup>۱۲</sup> یک جمله‌واره متممی<sup>۱۳</sup> است که به جایگاه پس از فعل منتقل شده است و کارکرد تأکیدی یافته است. در واقع عملکرد نحوی «که» با این حرکت، عملکردی کلامی را هم رقم زده است.

ک) در صورت‌های منفی ساخت‌های تعجبی نیز می‌توان «که» را یافت. در فارسی گفتاری، مفهوم ساخت تعجبی با منفی شدن تشدید می‌شود و این منفی‌سازی وجود «که» را ضروری می‌کند (نک: گلغام، تاج‌آبادی و محمودی بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۵):

چه حرف‌های بدی زد. \* چه حرف‌های بدی نزد.

11. pseudo cleft constructions

12. coplementiser

13. complement clause

چه حرف‌های بدی که نزد.

چه چیزهایی که ندیدم.

و به نظر میرسد که زمانی که با افعال ایستا مواجهیم، این عملکرد مشاهده نمی‌شود:

چه خوشگل شده بود. \* چه خوشگل نشده بود. \* چه خوشگل که نشده بود.

بدین ترتیب، توصیف کوتاهی از جنبه‌های گوناگون کارکرد واژه «که» در گونه محاوره‌ای زبان فارسی ارائه کردیم. جنبه‌های یادشده، اهمیت فراوانی برای درک ویژگی‌های مشترک و متفاوت گونه نوشتاری نسبت به گونه گفتاری دارد.

## ۶- نتیجه‌گیری

رواج گونه محاوره‌ای و گسترش همگانی آن بر جنبه‌های ساختاری مختلف گونه معیار زبان فارسی اثر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، تغییرات زبانی از گونه محاوره‌ای آغاز می‌شود و کم‌کم به زبان نوشتار راه می‌یابد. اگرچه میزان نفوذ گونه محاوره در گونه نوشتاری زبان به قدمت و موقعیت زبان نوشتاری بستگی دارد، اما به هر حال امری اجتناب‌ناپذیر است. آنچه مسلم است این است که حاصل این تغییرات، ایجاد گونه‌های متفاوت و جدید از زبان خواهد بود. این گونه‌های جدید در بسیاری از موارد چارچوب‌های پذیرفته‌شده و رایج در زبان را دستخوش تغییر می‌سازد. حقیقت موضوع این است که درک دقیق‌تر و بهتر زبان محاوره و جایگاه آن در بستر فرایندهای زبانی و همچنین شناخت محرک‌هایی که صورت و معنی زبان را در نشیب این دگرگونی‌ها به حرکت وامی‌دارد، بی‌تردید در برنامه‌ریزی‌های زبانی از بروز پاره‌ای خطاها خواهد کاست.

## منابع

- آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). فرایندهای حرکتی در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵). استعمال "که، دیگه، آخه، ها" در فارسی گفتاری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۳ و ۹۴، ۲۷۱-۲۵۷.
- تاج‌آبادی، فرزانه، ارسلان گلغام و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۲). ساختهای تعجیبی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، شماره ۱۵، ۲۱-۱.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۴). کاربرد که در فارسی گفتاری. نامه فرهنگستان، شماره ۳، ۱۹-۷.

Darzi, A. (1996). *Word Order, NP Movement, and Opacity Conditions in Persian*. Ph.D thesis, University of Illinois, Urbana- Champagne.

Ghomeshi, J. (2001). Control and Thematic Agreement. *Linguistics*, 46, 9-40.

Hajati, A. (1997). *Ke- Constructions in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*. Ph.D thesis, University of Illinois, Urbana.

Karimi, S. (2001). Persian Complex DPs: How Mysterious are they?. *Linguistics*, 46, 63-96.

Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*. California: Mazda Publishers.

Mahootian, S. (1997). *Persian: Descriptive Grammar*. London: Rotledge.

Rahimian, J. (1999). Obligatory, optional, and contrastive occurrences of *Ke* in modern Persian. *Linguistica Atlantica*, 21, 137-151.

Sadat-Tehrani, N. (2002-3). The Indifference *Ke*-Construction in Modern Conversational Persian. *Linguistica Atlantica*, 24, 43-69.

Taghvaipour, M. (2003). *Resumptive Pronouns in Persian Relative Clauses: An HPSG Analysis*. MS. Thesis, University of Essex.

